

قرآن و عملیات استشهادی

محمدجواد اسکندرلو*
محمدحسین اکرمی**

چکیده

عملیات استشهادی، ابزاری دفاعی است که برای دفاع از جان، مال، ناموس، دین و سرزمین استفاده می‌شود، ولی از آنجا که دلیل روشنی در کتاب و سنت بر وجوب یا جواز دفاع در صورت یقین بر کشته شدن خود نداریم، ممکن است نسبت به مشروعیت چنین عملی تشکیک‌هایی صورت گیرد؛ بنابراین در پژوهش حاضر، نخست با استفاده از تعریف واژه‌های جهاد، دفاع و عملیات استشهادی و بهره‌گیری از نظرات فقهی برخی فقها، واژه مذکور از مصادیق دفاع دانسته شده است و سپس آیات مورد استناد در مشروعیت عملیات استشهادی بر پایه نظرات مفسران فریقین، بررسی شده است. در نهایت این نتیجه به دست آمده است که تعدادی از عمومات قرآنی، یا از راه شمولیت حکم عام آیه یا از راه مفهوم اولویت، بر مشروعیت آن دلالت دارد.

واژگان کلیدی: جهاد، دفاع، عملیات استشهادی.

* دانشیار جامعه المصطفی العالمية (mj-eskandarlo@miu.ac.ir).

** دانشجوی دکتری رشته تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی العالمية (hosainakrami@yahoo.com).

مقدمه

عملیات استشهادی یا عملیات شهادت طلبانه، ابزاری است که مجاهدان در برابر دشمن از آن استفاده می‌کنند و برای دفاع از جان، مال، ناموس، دین و سرزمین خود به آن متوسل شوند. کیفیت عملیات استشهادی بدین‌گونه است که فرد شهادت طلب با حمل کمر بند انفجاری یا مواد منفجره دیگر، مخفیانه در میان دشمن نفوذ می‌کند و در فرصتی که به دست می‌آورد، برای نابود کردن افراد دشمن و نه کودکان و زنان و افراد بیگناه، خود را منفجر می‌کند. در این عملیات، فرد شهادت طلب با یقین به کشته شدن خود، به چنین کاری دست می‌زند. پرسش اساسی این است که ماهیت و حقیقت این‌گونه عملیات، چیست؟ آیا چنین عملی در اسلام مشروع است؟ اگر مشروع است، ادله قرآنی آن چیست؟

سیر مطالب مقاله حاضر این‌گونه است که نخست به پژوهش‌های صورت گرفته اشاره می‌شود. سپس به مفهوم‌شناسی واژگان می‌پردازیم. آنگاه به فتاوا و نظرات فقها اشاره می‌شود. پس از آن به ترتیب به بررسی چهار آیه که در این باره بدان استدلال شده است، پرداخته می‌شود که عبارت‌اند از: «آیه جان‌فروشی به منظور رضایت پروردگار»، «آیه معامله با خدا بر سر بهشت»، «آیه جهاد با جان و مال در راه خدا» و «آیه تلاش در توانمندی».

۱. سابقه پژوهش

پژوهش‌هایی که تاکنون در موضوع عملیات استشهادی انجام گرفته یا آثاری که در این باره چاپ شده است، عبارت‌اند از:

مقاله «عملیات استشهادی و حقوق بین‌الملل: مورد پژوهی سرزمین‌های اشغالی فلسطین» توسط نادر ساعد در مجله مطالعات فلسطین به چاپ رسیده است. ایشان ضمن مفهوم‌شناسی و تحلیل عملیات استشهادی در رویه بین‌المللی و اصول کلی حقوق معاصر، ابعاد گوناگون آن را در پرتو حقوق بشردوستانه مرتبط با اشغال خصمانه

بررسی کرده است.

مقاله «دفاع مشروع، ترور و عملیات شهادت طلبانه در مذهب شیعه» توسط داود فیرحی در مجله شیعه‌شناسی چاپ شده است. ایشان ضمن مرزبندی میان عملیات استشهادی و ترور، مدعی شده است فقه شیعه عملیات استشهادی را از مصادیق جهاد دفاعی می‌داند.

مقاله «بررسی فقهی حقوقی عملیات استشهادی و عملیات انفجاری» توسط سیدمصطفی محقق داماد و شیما تقی‌زاده قوژدی در فصلنامه علمی - پژوهشی نامه الهیات به چاپ رسیده است. ایشان ضمن کالبدشکافی مفاهیم دفاع مشروع، ترور، عملیات استشهادی، انتحار و عملیات انتحاری، مسئله را از منظر فقه و حقوق بحث و بررسی کرده، به این نتیجه رسیده است که عملیات استشهادی با عملیات انتحاری هم از نظر ماهیت و هم از نظر محتوی تفاوت دارد؛ چراکه در اسلام، ملاک اعمال، نیت است و عملیات استشهادی ملاک جهاد و دفاع را دارد و هدف اصلی آن، دفاع از کيان اسلام، دین، مال و ناموس مسلمانان و مبتنی بر ادله جهاد دفاعی و دفاع مشروع بوده، کار عقلایی مبتنی بر ایمان عمیق و قوی و برنامه‌ریزی تحت نظر رهبر جامعه اسلامی و در جهت اعتلای «کلمه‌الله» است و فرد شهادت طلب با انگیزه دفاع از اسلام و مسلمانان و به قصد ایجاد هراس در دشمن کافر اشغالگر و نابودی او، خود را از میان می‌برد تا به دشمن آسیب وارد کند و جلو تهاجم را بگیرد.

مقالات «ادله مشروعیت عملیات استشهادی از منظر فقه امامیه»، «مشروعیت عملیات استشهادی از دیدگاه فقهای معاصر شیعه و سنی» و «مبانی فقهی عملیات استشهادی» توسط امیر ملامحمدعلی در فصلنامه‌های مریبان و حصون چاپ شده است. نویسندگان در مقالات مذکور، مبانی فقهی و ادله مشروعیت بحث مذکور را بررسی کرده، میان عملیات استشهادی و عملیات انتحاری تمایزهایی برشمرده است و مهم‌ترین معضل را در چنین عملیاتی، علم و یقین مجری عملیات به کشته‌شدن خود دانسته است که از یک سو دلیل روشنی بر وجوب دفاع با فرض کشتن خود در فقه نداریم و از سوی دیگر رضایت به تجاوز، اشغالگری و سکوت در برابر آن خلاف عقل، فطرت و

روح کلی حاکم بر احکام اسلامی است. سپس این معضل را این گونه حل کرده است که اطلاق ادله و جوب دفاع از کیان اسلام و مسلمانان و ارجحیت و اهمیت آن بر حفظ نفس در مقام تراحم در فرض قطع یا ظن غالب به کشته شدن خود، دلیل جواز و مشروعیت این گونه عملیات است. حفظ اسلام و مسلمانان که مصلحتی نوعی است، مقدم و اهم بر حفظ جان فرد می باشد که مصلحتی شخصی است.

مقاله «بررسی فقهی اقدامات تروریستی در جوامع اسلامی» توسط محمدحسین طارمی در فصلنامه علمی - پژوهشی علوم سیاسی به چاپ رسیده است. مقاله مذکور ضمن بیان تفاوت عملیات استشهادی با تروریسم انتحاری، مبانی و دلایل فقهی عملیات استشهادی را بحث و بررسی کرده است.

مقاله «مبانی فقهی عملیات شهادت طلبانه» توسط سید جواد ورعی در مجله حکومت اسلامی چاپ شده است. وی ضمن تبیین مبانی فقهی چنین عملی، شبهات مربوط به آن را نیز پاسخ داده است.

در آثار یادشده ضمن اینکه عملیات استشهادی به خوبی تعریف شده و میان آن و عملیات انتحاری و تروریستی مرزبندی صورت گرفته، بر مشروعیت آن نیز ادله متعددی اقامه شده است که در میان آنها آیاتی به چشم می خورد، ولی به نظر می رسد این آیات به خوبی تجزیه و تحلیل نشده اند یا در کیفیت استدلال به برخی از آنها انتقاد و اشکال وجود دارد. تحقیق مذکور به دنبال بررسی چهار آیه از آیات مورد استناد محققان و پژوهشگران بر مشروعیت عملیات استشهادی با روش تفسیری می باشد.

۲. مفهوم شناسی واژگان

پیش از پرداختن به تحلیل و بررسی ادله قرآنی مشروعیت عملیات استشهادی، لازم است نخست واژه های «جهاد»، «دفاع» و «عملیات استشهادی» را معنا کرده، مشخص کنیم که عملیات استشهادی از مصادیق جهاد است یا دفاع، تا در پرتو آن بتوانیم به موضوع اصلی بپردازیم.

۲-۱. جهاد

جهاد در لغت از ریشه «جهد» است که در اصل به معنای طاقت (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۶۰) و مشقت (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۸۶) یا هر امر شاقی است که انسان را به زحمت اندازد (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۸۶)؛ بنابراین در مورد اسبی که بیش از اندازه دوانده و خسته شده است، تعبیر ذیل به کار می‌رود: «جهد دابته و اجهده» (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۶۰). *راغب اصفهانی* در این باره این گونه می‌گوید: «الْجِهَادُ وَالْمُجَاهَدَةُ: إِسْتِفْرَاحُ الْوَسْعِ فِي مَدَافِعَةِ الْعَدُوِّ: جِهَادٌ وَمُجَاهَدَةٌ عِبَارَةٌ أَيْ بِهَ كَارِبَسْتِنِ تَمَامِ تَوَانِ اسْتِ دَرَجَهَتِ دَوْرِكْرَدِنِ دَشْمَنِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۰۸)؛ بر این اساس جهاد یا مصدر و به معنای خود را به زحمت انداختن، توان خود را به کار گرفتن و تلاش کردن است، یا اسم و به معنای جنگ است (ر.ک: قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۷۸)، ولی در اصطلاح فقهای شیعه به دو قسم «جهاد ابتدایی» و «جهاد دفاعی» تقسیم شده است.

جهاد ابتدایی عبارت است از گسیل داشتن نیروی نظامی برای سرکوب شورشیان مسلح بر امام مسلمانان و به منظور دعوت کفار و مشرکان به سوی اسلام و عدالت یا برای جلوگیری از نقض پیمان کسانی که با مسلمانان پیمان بسته‌اند و قصد پیمان شکنی دارند. جهاد دفاعی زمانی است که دشمن به مرز و بوم مسلمانان هجوم آورده است و قصد تسلط نظامی، سیاسی، فرهنگی یا اقتصادی نسبت به آنان را دارد (ر.ک: منتظری، ۱۴۲۳، ص ۳۱۸/ مشکینی، [بی تا]، ص ۱۹۲).

در حقیقت هدف از جهاد ابتدایی، کشورگشایی نیست، بلکه دفاع از حقوق فطری ملت‌هایی است که به وسیله قدرت‌های کافر و طغیان‌گر از خداپرستی، توحید و عدالت محروم شده‌اند (منتظری، ۱۴۲۳، ص ۳۲۰).

و جوب جهاد ابتدایی، مشروط به شرایطی است:

بلوغ، عقل، ذکوریت، حریت، توان جسمی، اذن امام^ع یا نایب عام یا نایب خاص امام و در مورد کفار حربی، محقق شدن وجوب، پس از دعوت به اسلام و اجابت نکردن آنهاست و امام^ع مشرکان از اهل حرب را بین اسلام و جنگ مخیر می‌گذارد و اهل کتاب را بین اسلام و حرب و التزام به ذمه و پذیرش شرایط آن (مشکینی، [بی تا]، ص ۱۹۳).

در اصطلاح اهل سنت، جهاد عبارت است از: «بذل الجهد فی قتال الکفار: به کار بستن توان در جنگ با کفار» (محمود، [بی تا]، ج ۱، ص ۵۴۳) و «الدعاء إلى دین الحق، و قتال من لم یقبله: دعوت کردن به سوی اسلام و جنگ کردن با کسی که آن را نپذیرد» (سعدی، ۱۴۰۸، ص ۷۱).

۲-۲. دفاع

دفاع از ریشه «دفع» و در لغت به معنای منع کردن و دور کردن است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۵ / ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۸۹) و در اصطلاح که از آن به جهاد دفاعی نیز تعبیر شده است، به دو قسم «دفاع از بیضه اسلام» و «دفاع از جان» تقسیم می‌گردد. قسم نخست، آنجاست که دشمن بر مسلمانان هجوم آورد و از هجوم آنها بر موجودیت اسلام، دین و سرزمین مسلمانان خوف برده شود؛ در این صورت بر مسلمانان واجب است با دادن جان و مال یا با هر وسیله دفاعی ممکن، در برابر دشمن به دفاع برخیزند و مشروط به حضور امام عادل و اذن ایشان یا اذن نایب خاص یا نایب عام امام نیست، بلکه بر همه مسلمانان واجب کفایی یا عینی است تا هجوم دشمن مرتفع گردد و امنیت دینی و دنیوی به بلاد مسلمانان و جامعه اسلامی بازگردد (مشکینی، [بی تا]، ص ۲۴۵).
قسم دوم هنگامی است که مهاجمی اعم از محارب، دزد یا ... با قصد سویی همچون قتل، زخمی کردن یا تجاوز به ناموس، به انسان هجوم آورد؛ در این صورت دفاع به اندازه توان، عقلاً و شرعاً واجب است؛ هر چند منجر به مجروح شدن یا کشته شدن طرف مقابل گردد و استسلام و انظلام جایز نیست (همان، ص ۲۴۵).

۲-۳. عملیات استشهادی

عملیات استشهادی در تحلیل‌های معاصر به‌ویژه ادبیات غربی که از آن به «تروریسم انتحاری» تعبیر می‌شود، عبارت است از: «اقدام به کشتن دیگران، همزمان با قتل خویشتن» (فیرحی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۹)، اما در ادبیات شیعی این‌گونه معنا شده است: روش جدیدی برای مقاومت و رویارویی با دشمن که با وسایل و ابزار جدید

کشنده که در گذشته معمول و مرسوم نبوده، انجام می‌شود و مجری آن یقین یا ظن غالب دارد که خودش نیز در جریان عملیات به شهادت می‌رسد (ملا محمدعلی، پاییز ۱۳۸۳، ص ۶۱).

در تعریف دیگری از آن این‌گونه آمده است:

عملیات شهادت طلبانه به معنای عام آن به اقدامی اطلاق می‌شود که شخصی با قصد قربت و با علم به شهادت و با هدف ضربه‌زدن به دشمن، به انجام آن مبادرت می‌ورزد و در این راه کشته شود (ورعی، ۱۳۸۲، ص ۳۱۹).

و به معنای خاص آن باید گفت:

اقدامی است علیه افراد، اهداف و مواضع حیاتی قدرت اشغال‌گر، همچنین ضمانت اجرایی است برای به اجرا درآمدن موازین ناظر بر اعاده حاکمیت ملی بر سرزمین اشغالی و الزام اشغال‌گر به خارج شدن از سرزمین اشغالی (ساعد، ۱۳۹۱، ص ۹).

برخی پژوهشگران در مورد مشروعیت عملیات استشهادی و شرایط آن، از مراجع عظام استفتا کرده‌اند و شرایط آن را این‌گونه بر شمرده‌اند: بودن آن علیه دشمن و اشغال‌گر، نه افراد بی‌گناهی که هیچ نقشی در تجاوز و اشغالگری ندارند؛ بودن آن به خاطر دفاع از اسلام و مسلمانان؛ کارساز نبودن ابزار و روش‌های دفاعی متعارف و معمول و اجازه دادن رهبر شرعی به انجام چنین عملی با توجه به مقتضیات زمان و مکان و مصالح سیاسی، اجتماعی، نظامی، داخلی و خارجی، پس از کارشناسی لازم توسط اهل خبره (ر.ک: ملا محمدعلی، پاییز ۱۳۸۴، ص ۱۵۵).

۳. فتاوی فقهای شیعه درباره عملیات استشهادی

پیش‌تر اشاره شد که برخی پژوهشگران در مورد مشروعیت عملیات استشهادی، از مراجع عظام تقلید و عالمان شیعه استفتائاتی کرده‌اند و پاسخ آن را در مقاله‌ای با عنوان «مشروعیت عملیات استشهادی از دیدگاه فقهای معاصر شیعه و اهل سنت» چاپ کرده‌اند که برای کمک‌گیری از آن در تعیین مصداق، به برخی از آنها در ذیل اشاره می‌شود.

آیت الله مکارم شیرازی در مورد عملیات استشهادی این گونه می گوید:
هرگاه این کار تنها راه دفاع از جان و نوامیس مسلمانان یا کیان اسلام باشد، اشکالی ندارد و کسانی که در این راه جان می‌بازند، شهدای فی سبیل الله هستند، ولی در تشخیص این موضوع باید نهایت دقت را به خرج داد (ملا محمدعلی، پاییز ۱۳۸۴، ص ۶۳).

آیت الله گرامی معتقد است:

اگر طرد دشمن بدون عملیات استشهادی ممکن نباشد، ظاهراً جایز می‌باشد و این مسئله طوری است که اگر جایز باشد، واجب می‌شود؛ زیرا اگر دفاع و جهاد واجب باشد و راهی جز آن نباشد و فرض هم بر جواز است، پس باید واجب باشد تا دفاع و جهاد تحقق پذیرد. بعید نیست مطلقاً دفاع و جهاد از باب اهم و مهم، دلیل جواز عملیات استشهادی باشد؛ گرچه در زمان معصومین علیهم‌السلام موردی نداریم که کسی چنین عملی انجام داده باشد و مورد تأیید معصوم قرار گرفته باشد، لیکن با همه این احوال، عقل و عرف عملیات استشهادی را در صورتی که هیچ راه دیگری برای دفع دشمن نباشد، مصداق دفاع می‌داند و مورد حدیث «من قتل دون ماله فهو شهید» و «من قتل دون عرضه فهو شهید» می‌شمارد (همان، ص ۶۳).

فقها و مراجع دیگری همچون آیت الله مؤمن، آیت الله موسوی اردبیلی و آیت الله نوری همدانی نیز چنین عملی را مشروع دانسته‌اند و برخی از آنها به دلیل عقل، اطلاق ادله جهاد از آیات و روایات، وجوب دفاع از حوزه اسلام و مسلمانان و وجوب دفاع از تعرض دشمنان به اموال و نوامیس مسلمانان در این باره تمسک جسته‌اند (ر.ک: همان، ص ۶۱-۶۵).

آیت الله فاضل لنکرانی هم در استفتایی قائل به جوازند (ر.ک: www.Lankarani.org؛ به نقل از: فیرحی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۰).

از مباحث مفهوم‌شناسی واژگان و از مجموع نظر فقهای شیعه درباره این مسئله، به این جمع‌بندی می‌رسیم که عملیات استشهادی از مصادیق جهاد دفاعی است و مشمول اطلاعات و عموماً دفاع می‌باشد.

بر مشروعیت عملیات استشهادی ادله گوناگون قرآنی، روایی، تمسک به سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اولیای الهی و تطبیق قواعد فقهی همچون جواز قتل متترس‌به، وجوب

دفاع به هر قیمت و کیفیت، لزوم استقامت تا شهادت، حفظ اسرار نظامی تا سرحد مرگ، اهمیت و ارجحیت دفاع بر حفظ نفس (قاعده اهم و مهم) و... (ر.ک: ورعی، ۱۳۸۲، ص ۳۲۹ به بعد / ملامحمدعلی، ۱۳۸۴، ص ۸۳-۸۵) اقامه شده است که بررسی همه آنها موضوع این نوشتار نیست؛ بنابراین به بررسی چهار آیه از آیات مورد استناد در این باره می‌پردازیم.

۴. جان‌فروشی به منظور رضایت پروردگار (آیه ۲۰۷ سوره بقره)

خدوند در قرآن کریم می‌فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ: و از مردم کسی است که جانش را در طلب خشنودی خدا می‌فروشد و خدا نسبت به بندگان مهربان است (بقره: ۲۰۷، ترجمه رضایی).

به‌رغم اینکه در تفاسیر روایی شیعه، حضرت علیؓ تنها شأن نزول این آیه دانسته شده است (ر.ک: فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۶۶ / عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۰۱ / بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۴۳) و در تفاسیر اهل سنت به‌عنوان یکی از شأن نزول‌ها (ر.ک: ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۲۶ / فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۵۰ / قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۲۱) قید شده است، فریقین در استفاده عمومیت از این آیه با یکدیگر همگام و همسو هستند که در ذیل به نظرات برخی از آنها اشاره می‌شود.

۴-۱. دیدگاه مفسران

فخر رازی در این باره می‌گوید:

هر نوع مشقتی که انسان در راه دین متحمل شود، مشمول این آیه است؛ مانند مجاهد، کسی که با شکیبایی در راه خدا جان دهد؛ مثل پدر و مادر عمار، کسی که جانش را از کفار در برابر مال بخرد؛ مانند صهیب، اظهارکننده دین و حق در نزد حاکم ظالم و... مشقتی را که انسان تحمل می‌کند، باید بر وفق شرع باشد تا مشمول آیه گردد و اگر نباشد، داخل در آیه نخواهد شد، بلکه از باب القای نفس در تهلکه می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۵۱).

قرطبی معتقد است:

علما در مورد هجوم بردن بر دشمن به تنهایی و افکندن خود را در ورطه هولناک، اختلاف کرده‌اند: برخی جواز آن را به داشتن نیت خالصانه برای خدا و داشتن توان کافی مشروط کرده که اگر توان کافی نداشته باشد، از مصادیق القای نفس در هلاکت خواهد بود. بعضی دیگر بر نیت خالصانه شرط شهادت طلبی را افزوده. دسته سوم گفته: اگر بر کشتن دشمن و نجات خود علم یا ظن غالب دارد، این عمل شایسته است و اگر بر کشته شدن خود علم یا ظن غالب دارد، ولی دشمن را هم می‌کشد یا مجروح می‌کند یا گرفتار می‌کند یا اثری می‌گذارد که به نفع مسلمانان است، باز جایز می‌باشد، شاهد آن جنگ مسلمانان با فارس‌هاست که هنگام مواجه شدن با فیل‌های فارس‌ها، اسب‌های مسلمانان رمیدند و یکی از آنها فیلی از گِل ساخت و شبانه اسبش را با آن مأنوس ساخت، سپس تصمیم گرفت که بر فیل واقعی حمله کند. به او گفته شد خودت هم کشته می‌شوی. پاسخ داد باکی نیست که من کشته شوم و مسلمانان پیروز گردند. دسته چهارم گفته اگر این کار منفعتی برای مسلمانان داشته باشد، مثل اینکه به مسلمانان جرئت بخشد که مانند او عمل نمایند یا قصدش ترساندن دشمن باشد، جایز است که نفسش را تلف کند برای اعزاز دین و خوار نمودن کفر و به مقام شریفی نایل شود که مورد ستایش خداوند در آیه ۱۱۱ توبه «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ» قرار گرفته (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۶۴).

یکی از مفسران شیعی با توجه به روایت منقول از حضرت علی علیه السلام مبنی بر اینکه مقصود از آیه، کشته شدن بر امر به معروف و نهی از منکر است، می‌گوید: «این روایت بیان‌کننده عمومیت آیه است و منافی نزول آن برای شأن خاصی نیست» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۰۱ / نیز ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۰۰). مفسر دیگری گفته است: «این آیه هر چند که در مورد شخص معینی نازل شده، ولی حکم آن عام است و مورد، موجب تخصیص عمومیت وارد نمی‌شود» (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۲۳) و در ادامه این‌گونه می‌نویسد:

روایاتی که می‌گویند: آیه در مورد مردی نازل شده که بر امر به معروف و نهی از منکر کشته می‌شود، یا نزولش در مورد کسی است که خود را در معرض هلاکت قرار می‌دهد و کشته می‌شود، از باب تطبیق است (همان، ص ۲۲۷).

برخی دیگر ضمن استفاده عمومیت از آیه در مقام تفسیر و تبیین معنای آیه، می‌گویند: بعضی از مردم هستند که نفس خود را در طاعت خدا، جهاد و نماز و زکات و حج، بذل می‌کنند و می‌فروشند و آیه شامل هر مجاهد فی سبیل الله می‌شود (حائری تهرانی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۷).

بیع نفس، بذل آن است در جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، تا اینکه کشته شود (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۶۲).

۲-۴. بررسی

همان‌گونه که اشاره شد، برخی مفسران فریقین حکم آیه را عام دانسته‌اند که می‌توان عملیات استشهدی را یکی از مصادیق آن دانست و حتی یکی از اقوال مذکور از تفسیر قرطبی را بر آن تطبیق داد. اگر گفته شود باتوجه به فرمایش پیامبر ﷺ نسبت به علیؑ مبنی بر اینکه:

این جامه حضرمی سبز مرا بر خود بپنداز و در بستر من بخواب؛ پس قطعاً هیچ آسیبی از ناحیه آنها به تو نخواهد رسید، إن شاء الله (طبری، ۱۴۱۵، ص ۳۶۱/ فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۲۲).

حضرت علیؑ قطع یا دست‌کم ظن غالب به کشته‌نشدن خود داشت، چون پیامبر اکرم ﷺ از مصونیت او خبر داده بود، پس هنگامی که از آیه، الغای خصوصیت می‌شود، باید در چنین فرضی باشد، درحالی که فرض در عملیات استشهدی برعکس است؛ زیرا شخص فدایی، قطع یا ظن غالب بر کشته‌شدن خود دارد؛ پس استدلال به آیه ناتمام است.

در پاسخ می‌توان گفت پیامبر ﷺ آسیب‌ندیدن حضرت علیؑ را مطلق نگفته است، بلکه به مشیت الهی مشروط کرده، در ادامه روایت از محقق شدن مشیت الهی خبر داده است:

پس علیؑ آن را انجام داد. در این هنگام خداوند به «جبرئیل» و «میکائیل» وحی فرستاد که من بین شما برادری ایجاد کردم و عمر یکی از شما را طولانی‌تر قرار دادم؛ کدام یک از شما حاضر است ایثار نماید و زندگی دیگری را بر خود مقدم دارد؟ هیچ‌کدام حاضر

نشدند. به آنها وحی شد، اکنون علی علیه السلام در بستر پیغمبر من خوابیده و آماده شده جان خویش را فدای او سازد. به زمین بروید و حافظ و نگهبان او باشید ... (طبری، ۱۴۱۵، ص ۳۶۱ / ابن طاوس، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۷).

باتوجه به صدر و ذیل این روایت می توان گفت از نظر پیامبر صلی الله علیه و آله، خطر کشته شدن علی علیه السلام جدی بوده و فقط امیدش مشیت الهی است که توسط جبرئیل و میکائیل به فعلیت رسیده است، ولی اینکه نیت و قصد خود حضرت علی علیه السلام چه بوده و آیا علم یا ظن غالب بر کشته شدن خود داشته است یا خیر، باید گفت اگر علم نداشته، اشکال وارد است و اگر علم داشته است، اشکال وارد نیست و استدلال تمام می باشد، ولی بر آن اشکال دیگری وارد می شود و آن تحقیق یافتن خلاف علم امام در خارج است.

در پاسخ به پرسش نخست باید گفت روایت پیش گفته فقط از اطاعت علی علیه السلام خبر می دهد و نسبت به قصد و علم آن حضرت ساکت است، ولی از روایات دیگر می توان این گونه برداشت کرد:

اولاً، قصد و نیت وی را به دست آورد که نیت او حفاظت از جان پیامبر صلی الله علیه و آله - البته با توفیق الهی - بوده است؛ چنان که به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد:

آیا شما با بیتوته کردنم آنجا، سالم می مانی؟ ای پیامبر خدا! فرمود: بله. پس علی علیه السلام خنده ای بر لبانش نشست و برای سجده شکر به سوی زمین سرازیر شد؛ چراکه رسول خدا صلی الله علیه و آله از سلامتی خود خبر داد ... هنگامی که سر از سجده برداشت، عرض کرد: چیزی را که بدان مأموری، اجرا نما! چشم و گوش و شریان قلبم فدای تو باد و بدانچه می خواهی دستور ده! در آن مثل خودت رفتار خواهم کرد و برطبق مقصود تو انجام خواهم داد و توفیقی ندارم جز از خداوند متعال (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۶۷۴).

پیامبر صلی الله علیه و آله تمجید الهی را از او و فدایی شدن او این گونه بازگو می کند: «جایگاه علی علیه السلام از نوع جایگاه اسماعیل علیه السلام است نسبت به ابراهیم علیه السلام که جان خود را فدای جان تو می کند و روح خود را حافظ روح تو» (حسن بن علی عسکری، ۱۴۰۹، ص ۴۶۶).

ثانیاً، حضرت علی علیه السلام علم یا ظن غالب به کشته شدن خود نیز داشته است؛ چنان که در پاسخ این پرسش پیامبر صلی الله علیه و آله که می پرسد: «آیا راضی هستی که به جای من یافت شوی و آن جهال شاید به قتل تو مبادرت ورزند؟»، می گوید: «بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ رَضِيْتُ أَنْ يَكُونَ

رُوحِي لِرُوحِكَ وَقَاءً وَنَفْسِي لِنَفْسِكَ فِدَاءً بَلْ رَضِيْتُ أَنْ يَكُونَ رُوحِي وَنَفْسِي فِدَاءً» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۹، ص ۸۱). فدایی شدن و به تعبیر قرآن، فروختن نفس برای به چنگ آوردن رضایت الهی با علم یا ظن غالب داشتن بر کشته نشدن، ناسازگار است؛ بنابراین حضرت علیؑ هم نیت مشروع و هم علم یا ظن غالب به آسیب دیدن خود داشته است و با توکل بر خداوند، اقدام عملی کرده، ولی مشیت الهی بر سالم ماندن او تعلق گرفته است؛ چنان که در مورد اسماعیلؑ این گونه شد؛ بنابراین صرف علم یا ظن غالب داشتن به وقوع چیزی سبب تحقق آن چیز در خارج نیست، بلکه اقدام عملی و تعلق مشیت الهی نیز لازم است. البته باید توجه داشت منظور از علم یا ظن غالب در اینجا علم عادی است که در همه انسان‌ها وجود دارد و می‌توان از آن به «پیش‌بینی» تعبیر کرد، نه علم به غیب یا علم لدنی تا اشکال مذکور وارد شود. برخی در این باره می‌گویند: «موضوع لیلۃ‌المبیت، از لوح محو و اثبات می‌باشد و تا مشیت آنها که عین مشیت حق است، تعلق نگیرد که بدانند، نمی‌دانند» (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۴۵)؛ بنابراین اشکال دوم، سالبه به انتفای موضوع است و در نتیجه استدلال به آیه تمام به نظر می‌رسد.

۵. معامله جان با خدا در قبال بهشت (آیه ۱۱ سوره توبه)

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ: خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را می‌کند، می‌گشند و کشته می‌شوند. این وعده حقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به دادوستدی که با خدا کرده‌اید و این است آن پیروزی بزرگ (توبه: ۱۱)، ترجمه ناصر مکارم شیرازی).

در این آیه‌ی شریفه، سخن از معامله‌ای است که در آن خریدار، خداوند متعال

است؛ فروشنده، مؤمنین اند؛ متاع مورد معامله جانها و مال‌هایی هستند، که صرف مقاتله در راه خدا می‌شوند و بهای آن بهشت برین است. برای روشن شدن ابعاد و زوایای بیشتر این آیه، نظرات مفسران را در ذیل باهم مرور می‌نماییم.

۱-۵. دیدگاه مفسران

فخر رازی از شمولیت این آیه نسبت به همه انواع جهاد سخن گفته است (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶، ص ۱۵۱). برخی چگونگی مباحثه مطرح در این آیه را به عرضه کردن نفس و مال برای هلاکت در راه خدا دانسته‌اند (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۲۶). قرطبی عمومیت آیه را نسبت به مجاهدان این امت تا روز قیامت ذکر کرده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۲۶۷). برخی گفته‌اند: «در بهشتی شدن مجاهدان در راه خدا، بین کشته شدن خودشان و کشتن دشمن و جمع شدن هر دو امر، فرقی وجود ندارد» (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۱۱، ص ۵۳)، ولی برخی دیگر کشتن و کشته شدن را جمع میان دو جهاد دانسته‌اند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱۳، ص ۳۰۹).

عده‌ای نیز مقاتله در راه خدا را مفسر اشتراء و توضیح از خودگذشتگی و از مال گذشتگی دانسته‌اند:

این موضوع یک تکلیف وجدانی و عقلی است؛ زیرا کسی که از خود گذشته و خود را تحت سلطه و مالکیت پروردگار متعال می‌بیند، قهراً از مقامات مالک و مولای خود دفاع کرده و در راه او به هرگونه‌ای که ممکن باشد، جهاد خواهد کرد؛ از راه تبلیغات و زبان و از راه فعالیت عملی و خدماتی و حتی از راه دفاع و کارزار در مقابل دشمنان او (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۲۷۹).

برخی دیگر از مفسران، این آیه را بیانگر مقام والای مجاهدان باایمان در قالب تمثیل دانسته، می‌گویند:

در این مثال، خداوند خود را خریدار و مؤمنان را فروشنده معرفی کرده ... و جانها و اموال را متاع و بهشت را ثمن (بها) برای این معامله قرار داده است ... منتها طرز پرداخت این متاع را با تعبیر لطیفی چنین بیان می‌کند: آنها در راه خدا پیکار می‌کنند، و دشمنان حق را می‌کشند و یا در این راه کشته می‌شوند و شربت شهادت را می‌نوشند (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۴۸).

۲-۵. بررسی

باتوجه به اطلاق آیه و استفاده عمومیت از آن توسط برخی مفسران، می‌توان عملیات استشهدی را از مصادیق آن دانست و این آیه را یکی از ادله مشروعیت آن به حساب آورد.

۶. جهاد با مال و جان در راه خدا (آیه ۴۱ سوره توبه)

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ: سبکبار و گرانبار [به‌سوی جهاد] بسیج شوید و با اموالتان و جان‌هایتان در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید (توبه: ۴۱، ترجمه رضایی).

ظاهر این آیه، فرمان به بسیج عمومی است که می‌فرماید: چه آنهایی که مشغول کشت و زراعت و تربیت فرزند هستند و چه آنهایی فارغ البال هستند؛ همگی باید با جان و مال خود در راه خدا، جهاد نمایند که اگر دانا باشید، نفع این کار به مراتب بیشتر از دیگر کارهاست.

۱-۶. دیدگاه مفسران

این آیه در مورد کسانی نازل شده است که به‌بهانه زراعت و شغل، از رفتن به جهاد شانه خالی می‌کردند و به‌همین دلیل خداوند عذر آنها را نپذیرفت و فرمان به بسیج عمومی داد (ر.ک: واحدی، ۱۴۱۱، ص ۲۵۱ / اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۹). «ثقال» کنایه از وجود موانع بازدارنده انسان از رفتن به‌سوی جهاد است؛ مانند کثرت شغل‌های مالی، حبّ مفرط نسبت به زن، فرزند، نزدیکان و دوستان که نگذارد انسان از آنها دل بکند، نداشتن اسلحه، توشه و مانند آن و تعبیر سبکبار، کنایه از نداشتن موانع است؛ پس امر به رفتن به جهاد در این دو حالت، معنایش عذرتراشیدن و رفتن به جهاد است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۲۸۴)، ولی گاهی - مثلاً دشمن بر ناحیه‌ای از نواحی بلاد مسلمانان غالب گردد یا وارد شهر و سرزمین مسلمانان گردد - بسیج عمومی واجب است و اگر

کسی کوتاهی کند، گنهکار است (ابن عربی، [بی تا]، ج ۲، ص ۹۵۵). در فرض مذکور اگر اهالی شهر یا شهرهای تحت تسخیر دشمن، عاجز از قیام باشند، بر شهرهای مجاور و هرکس که از این امر آگاه شود و امکان یاری‌رساندن برایش میسر باشد، یاری‌رساندن بر آنها و به‌پاخاستن در برابر دشمن واجب است؛ چون مسلمانان در برابر دشمنان یک دست به حساب می‌آیند. اگر دشمن نزدیک سرزمین اسلامی شود و هنوز داخل آن نشده باشد، باز بسیج عمومی برای اِعلای «کلمة‌الله» و صیانت از بلاد و خوارکردن دشمن، بر مسلمانان لازم است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۱۵۲). برخی باتوجه‌به قید «فی سبیل‌الله»، وجوب جهاد با «بغاة» را همانند وجوب جهاد با کفار، مستفاد از ظاهر آیه دانسته‌اند (طوسی، [بی تا]، ج ۵، ص ۲۲۵). برخی دیگر نیز می‌گویند: «شما به‌خاطر حمایت از اسلام و مسلمانان در برابر هرگونه تجاوز کفار و مشرکین، به جنگ فراخوانده شده‌اید» (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۱، ص ۱۲۰). بعضی از مفسران ادامه آیه را این‌گونه معنا کرده‌اند:

این کار برای شما بهتر است اگر بدانید؛ یعنی اگر درست بیندیشید، خواهید دید که شرکت در جهاد در این وضع دشوار، هرچند زحمت دارد، ولی استقلال و موجودیت شمار را در برابر دشمنان حفظ می‌کند؛ در نتیجه صلاح شما در همین است. به‌اضافه اینکه پادشاه‌های اخروی درانتظار شماست و اگر مبارزه کنید، خواهید دید که آنها در برابر سود مادی این دنیا به مراتب بهتر هستند (جعفری، [بی تا]، ج ۴، ص ۴۹۹).

۲-۶. بررسی

باتوجه‌به برداشت‌های فقهی برخی مفسران فریقین از ظاهر آیه مذکور، چنان‌که پیش‌تر بدان اشاره شد، می‌توان این آیه را یکی از ادله مشروعیت جهاد و دفاع دانست؛ اعم از اینکه پیش از ورود دشمن به سرزمین اسلامی باشد یا پس از ورود آنها که در صورت نخست، بسیج‌شدن مسلمانان نقش پیشگیرانه و صیانت از بلاد مسلمانان و در صورت دوم، نقش جهاد دفاعی دارد.

۷. تلاش در توانمندی برای مقابله با دشمن (آیه ۶۰ سوره انفال)

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْفَ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ: هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان] آماده سازید! و [همچنین] اسب‌های ورزیده [برای میدان نبرد]، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و [همچنین] گروه دیگری غیر از اینها را که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد! و هر چه در راه خدا [و تقویت بنیه دفاعی اسلام] انفاق کنید، به‌طور کامل به شما بازگردانده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد (انفال: ۶۰، ترجمه ناصر مکارم شیرازی).

مفاد کلی این آیه، فرمان به توان‌مندسازی جامعه اسلامی است؛ به طوری که در دل دشمن خوف ایجاد شود. طبیعی است که خوف جنبه‌ی بازدارندگی دارد و باعث می‌شود که دشمن خیال تجاوز به جامعه‌ی اسلامی را از مخیله‌ی خود بیرون، نماید.

۷-۱. دیدگاه مفسران

هرچند آیه مذکور در موضوع جهاد با مشرکان در عهد رسول خدا ﷺ وارد شده است، ولی به مناط قطعی شامل جمیع مراتب تقویت، در جمیع طبقات مسلمانان می‌شود که باید هرچه قوه و قدرت دارند، در حفظ دین و دفع دشمنان دین به‌کار گیرند؛ در امر به معروف و نهی از منکر، ارشاد جاهل و هدایت گمراهان، دفع شبهات معاندان، اعلای کلمه اسلام، از میان‌بردن معاندان، جلوگیری از فساد و نشر احکام؛ اعم از اینکه با زبان باشد یا قلم یا ثبات قدم یا مال یا اعمال قوی (ر.ک: طیب، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۱۵۱). «قوه» عبارت است از توان انجام کار و درمورد جنگ، هرچیزی است که جنگ و دفاع به وسیله آن پیش برده می‌شود؛ مانند انواع اسلحه، مردان جنگی باتجربه و تشکیلات نظامی (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۱۱۵). در برخی تفاسیر با توجه به روایات، «قوه» به تیروکمان، حصار، شمشیر، اسب و خضاب‌کردن به سیاهی تفسیر شده است که از باب

برشمردن مصادیق می‌باشد (ر.ک: همان، ص ۱۳۰ / حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۶۷)؛ بنابراین ذکر «رباط الخیل» پس از «قوه»، ذکر خاص پس از عام و از باب ذکر ابرز مصادیق است (شاذلی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۵۴۴). برخی برای این «قوه» ویژگی‌هایی برشمرده‌اند؛ مثلاً حافظ امنیت مسلمانان باشد، به نحوی ترساننده دشمن باشد که خیال تجاوز بر دیار اسلامی یا ایستادن جلو پیشرفت اسلام را از سر آنها بیرون کند و شکننده هر قدرتی باشد که برای خود در زمین صفت الوهیت می‌تراشد (همان).

از مجموع گفتار علامه طباطبایی می‌توان این‌گونه استنتاج کرد که صدر آیه دربردارنده فرمان عامی به مسلمانان است که به آنها دستور می‌دهد: تا می‌توانید خود را در برابر نیرو، امکانات و تجهیزات فعلی دشمن یا نیرو و تجهیزاتی که ممکن است در آینده به آن برسند، توانمند و مجهز نمایید. هدف از این کار آن است که دشمنان پیدا و ناپیدا را بترسانید و از آنها زهرچشم بگیرید و در راه خدا و برای حفاظت از جامعه اسلامی، جان و مال خود را انفاق نمایید که نفس ایجاد ترس در دل دشمن، نوعی دفاع محسوب می‌شود و انفاق مال در این جهت درحقیقت انفاق در مسیر ضروریات زندگی است که نفع مادی و اخروی‌اش نصیب خود شماست و انفاق جان در این راه، شهادت در راه خدا محسوب می‌گردد که نفع اخروی آن رسیدن به زندگی جاودانه می‌باشد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۱۱۵-۱۱۷). تعبیر «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» (انفال: ۶۲) شامل انفاق مال و جان - هر دو - می‌گردد؛ برخلاف تعبیر «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ» (بقره: ۲۷۲) که خیر انصراف در مال دارد و شامل جان نمی‌شود (طباطبایی، ج ۹، ص ۱۱۷ / طیب، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۱۵۲).

۷-۲. بررسی

از مجموع گفتار و نظرات برخی مفسران فریقین درباره این آیه شریفه، می‌توان گفت مقصود اصلی این آیه، تحریک مسلمانان به مجهز شدن به انواع فنون و ابزار دفاعی و رسیدن به درجه‌ای از توانایی رزمی و ایمانی است که فکر تجاوز به بلاد اسلامی یا ایستادن در برابر پیشرفت اسلام را از مخیله دشمن بیرون گرداند و اهدای جان و مال را

در جهت صیانت از اسلام و بلاد اسلامی، بر آنها آسان نماید؛ بنابراین منطوق آیه تحریک به نیرومندشدن است که نوعی دفاع و پیشگیری از تجاوز دشمن به بلاد اسلامی محسوب می‌گردد، ولی پس از تجاوز دشمن، می‌توان با تمسک به فحوای آن، از ابزار دفاعی عملیات استشهادی برای ایجاد رعب در آنها استفاده کرد.

نتیجه

از مجموع مطالب مندرج در مقاله حاضر، به نتایج ذیل می‌توان دست یافت:

- محسوب‌شدن عملیات استشهادی به‌عنوان یکی از ابزارهای دفاعی و از مصادیق جهاد دفاعی.
- دلالت دست‌کم چهار آیه قرآن بر مشروعیت چنین عملی؛ از راه شمولیت حکم عام آیه یا از راه مفهوم اولویت.

منابع

- * قرآن کریم.
١. آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ١، ١٤١٥ق.
 ٢. ابن طاووس، علی بن موسی؛ الطرائف؛ ترجمه داود الهامی؛ قم: نوید اسلام، ج ٢، ١٣٧٤.
 ٣. ابن عربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر؛ أحكام القرآن؛ لبنان، دارالفکر للطباعه و النشر، [بی نا]، [بی تا].
 ٤. ابن فارس، احمد بن زکریا؛ معجم مقاییس اللغة؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه، ج ١، ١٤٠٤ق.
 ٥. اسلامی، محمد جعفر؛ شأن نزول آیات؛ تهران: نشر نی، ج ١، ١٣٨٣.
 ٦. امام ابو محمد حسن بن علی عسکری؛ التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری؛ تحقیق و تصحیح: مدرسه امام مهدی (عج)، قم: مدرسه امام مهدی (عج)، ج ١، ١٤٠٩ق.
 ٧. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ تهران: بنیاد بعثت، ج ١، ١٤١٦ق.
 ٨. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم؛ الكشف والبیان عن تفسیر القرآن؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ١، ١٤٢٢ق.
 ٩. جصاص، احمد بن علی؛ أحكام القرآن؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤٠٥ق.
 ١٠. جعفری، یعقوب؛ کوثر؛ [بی نا]، [بی تا].
 ١١. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ج ١، ١٤١٠ق.

۱۲. حائری تهرانی، میرسیدعلی؛ مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر؛ تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۷.
۱۳. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد؛ تفسیر اثنا عشری؛ تهران: انتشارات میقات، چ ۱، ۱۳۶۳.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ لبنان: دارالعلم، چ ۱، ۱۴۱۲ق.
۱۵. راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبه‌الله؛ فقه القرآن فی شرح آیات الأحكام؛ قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چ ۲، ۱۴۰۵ق.
۱۶. زحیلی، وهبة بن مصطفى؛ التفسیر المنیر فی العقیدة والشریعة والمنهج؛ بیروت: دارالفکر المعاصر، چ ۲، ۱۴۱۸ق.
۱۷. ساعد، نادر؛ «عملیات استشهدی و حقوق بین‌الملل: مورد پژوهی سرزمین‌های اشغالی فلسطین»، مجله مطالعات فلسطین؛ ش ۱۶، بهار ۱۳۹۱.
۱۸. سعدی، ابو حیب؛ القاموس الفقہی لغة و اصطلاحاً؛ چ ۲، دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
۱۹. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم؛ فی ظلال القرآن؛ چ ۱۷، بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۲۰. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن؛ چ ۲، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.
۲۲. طبری، محمد بن جریر؛ المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب علیه السلام؛ چ ۱، قم: کوشانپور، ۱۴۱۵ق.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۲۴. طیب، سید عبدالحسین؛ أطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ چ ۲، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.

۲۵. عیاشی، محمدبن مسعود؛ کتاب التفسیر؛ تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۲۶. فخر رازی، ابو عبدالله محمد؛ مفاتیح الغیب؛ ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۷. فرات کوفی، ابوالقاسم؛ تفسیر فرات الکوفی؛ ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ ج ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۲۹. فضل الله، سید محمد حسین؛ تفسیر من وحی القرآن؛ ج ۲، بیروت: دارالملاک للطباعة والنشر، ۱۴۱۹ق.
۳۰. فیرحی، داود؛ «دفاع مشروع، ترور و عملیات شهادت طلبانه در مذهب شیعه»، مجله شیعه شناسی؛ ش ۶، تابستان ۱۳۸۳.
۳۱. فیض کاشانی، ملامحسن؛ الأصفی فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۳۲. قرشی، علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ ج ۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۳۳. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ ج ۱، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۳۴. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۵. محقق داماد، سید مصطفی و شیما تقی زاده قوژدی؛ «بررسی فقهی حقوقی عملیات استشهادی و عملیات انفجاری»، مجله نامه الهیات؛ ش ۱۲، پاییز ۱۳۸۹.
۳۶. محمود، عبدالرحمان؛ معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية؛ [بی نا]، [بی تا].
۳۷. مشکینی، میرزا علی؛ مصطلحات الفقه؛ بیروت، [بی نا]، [بی تا].
۳۸. مصطفوی، حسن؛ تفسیر روشن؛ ج ۱، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.
۴۰. ملامحمد علی، امیر؛ «ادله مشروعیت عملیات استشهادی از منظر فقه امامیه»، فصلنامه مریبان، فلسفه و کلام؛ ش ۱۸، زمستان ۱۳۸۴.

۴۱. ملامحمدعلی، امیر؛ «مبانی فقهی عملیات استشهدی»، فصلنامه مریبان، فلسفه و کلام؛ ش ۱۷، پاییز ۱۳۸۴.
۴۲. ملامحمدعلی، امیر؛ «مشروعیت عملیات استشهدی از دیدگاه فقه‌های معاصر شیعه و سنی»، فصلنامه حصون؛ علوم سیاسی، ش ۵، پاییز ۱۳۸۳.
۴۳. منتظری، حسینعلی؛ معارف و احکام نوجوانان؛ چ ۱، قم: نشر سراسی، ۱۴۲۳ق.
۴۴. موسوی سبزواری، سیدعبدالأعلی؛ مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن؛ چ ۲، بیروت: مؤسسه اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق.
۴۵. واحدی، علی بن احمد؛ أسباب نزول القرآن؛ چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
۴۶. ورعی، سیدجواد؛ «مبانی فقهی عملیات شهادت طلبانه»، مجله حکومت اسلامی؛ ش ۲۷، بهار ۱۳۸۲.

